

دفاع مقدس نماد بازتکوین هویت اسلامی – ایرانی در اندیشه و رفتار امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۶/۲۴

دکتر رضا خلیلی^۱

چکیده

هویت اسلامی – ایرانی از زمان آغاز مبارزات امام خمینی (ره) بر علیه حکومت پهلوی در نقطه مقابل هویت غربی به صورت جدی وارد متن تحولات سیاسی ایران شد و از آن زمان به بعد مبنای تحولات داخلی جمهوری اسلامی و روابط آن با محیط بیرونی قرار گرفت. در این مقاله روند تکوین و بازتکوین هویت اسلامی – ایرانی در مبارزات امام خمینی (ره) بر علیه حکومت پهلوی از یکسو و رهبری وی در دوران دفاع مقدس از سوی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. پرسش اصلی این است که چه ارتباطی بین اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) در دوران مبارزات انقلابی و رهبری وی در دوران دفاع مقدس وجود دارد؟ استدلال نویسنده این است که رهبری امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس همانند مبارزات وی بر علیه حکومت پهلوی از گفتمان بازگشت به خویشتن تبعیت می‌کرد و در واقع اندیشه و رفتار ایشان در هر دو دوره از یکسو بر مبنای هویت اسلامی – ایرانی و از سوی دیگر در تقابل با هویت غربی شکل گرفت.

کلید واژه‌ها: امام خمینی، دفاع مقدس، بازگشت به خویشتن، غرب‌گرایی،

هویت اسلامی – ایرانی.

۱. عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، حاکمیت پهلوی که بیش و پیش از هر چیز با ویژگی‌هایی چون سکولاریسم و شبه‌مدرنیسم غربی شناخته می‌شد، فروپاشید و زمینه برای ظهور و بروز حاکمیتی در تقابل با حاکمیت پیشین فراهم شد که نقش امام خمینی(ره) به عنوان معمار این حاکمیت جدید غیرقابل انکار بوده است. در واقع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، گفتمان غربگرایی حاکم را به چالش طلبید و گفتمانی جدید که مبتنی بر بازگشت به هویت اسلامی - ایرانی بود را به صحنه آورد. هر چند مؤلفه‌های این گفتمان در خلال مبارزات انقلابی ساخته شد و امام خمینی(ره) در عرصه‌های عرفانی، اخلاقی، فلسفی و فقهی بنیان‌های نظری و فکری انقلاب اسلامی و مقدمات شکل‌گیری حکومت اسلامی را تدارک دید، اما در حقیقت این تحولات دوران دفاع مقدس بود که هویت اسلامی - ایرانی مورد نظر ایشان را تکمیل و تثبیت کرد و در عمل به نتیجه رساند.

در واقع دوران دفاع مقدس را می‌توان در ادامه دوران انقلاب اسلامی دانست و مبارزه با صدام حسین به عنوان نماد استکبار و طاغوت خارجی را در ادامه مبارزه با حکومت پهلوی به عنوان نماد استبداد و طاغوت داخلی تلقی کرد. به عبارت دیگر، این دوران به ویژه به امام خمینی(ره) کمک کرد تا اندیشه‌های خود را در چارچوب احیای هویت اسلامی - ایرانی در تقابل با هویت غربزده تکامل ببخشد. با این اوصاف، مسئله اساسی مقاله حاضر بررسی تأثیر دفاع مقدس بر بازتکوین یا تکامل فرایند احیای هویت اسلامی - ایرانی در اندیشه و رفتار امام خمینی(ره) است. پرسش اصلی که در پژوهش حاضر مورد توجه قرار می‌گیرد این است که چه ارتباطی بین اندیشه و رفتار امام خمینی در دوران مبارزه بر علیه حکومت پهلوی و رهبری وی در دوران دفاع مقدس وجود دارد؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه مورد توجه قرار می‌گیرد که اندیشه و رفتار امام خمینی(ره) در دوران انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس بر مبنای



گفتمان بازگشت به خویشتن و در غیریت با گفتمان غرب‌گرای حاکم تکوین یافت. به عبارت دیگر، فرض بر این است که گفتمانی واحد مبنای اندیشه و رفتار امام خمینی هم در دوران مبارزات انقلابی و هم در دوران دفاع مقدس بوده است. برای تأیید یا رد این فرضیه ابتدا به چگونگی تکوین مبانی فکری گفتمان بازگشت به خویشتن در اندیشه و رفتار امام خمینی در فرایند مبارزه با حکومت پهلوی می‌پردازیم و سپس چگونگی بازتکوین آن را در دوران دفاع مقدس در اندیشه و رفتار وی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. تکوین هویت اسلامی - ایرانی در مبارزات انقلابی امام خمینی (ره)

در مورد عوامل و دلایل وقوع انقلاب اسلامی ایران آثار بسیاری به رشته تحریر در آمده که هر یک از زاویه‌ای خاص به تبیین موضوع پرداخته‌اند (ر.ک: اخوان مفرد، ۱۳۷۸؛ مشیرزاده، ۱۳۷۵؛ زیباکلام، ۱۳۷۴)، اما آنچه در اغلب این آثار برجستگی خاصی دارد و می‌توان از آن به عنوان ویژگی ماهوی انقلاب ایران یاد کرد، ماهیت اسلامی آن است. در واقع بارزترین وجه انقلاب ایران که اغلب دیدگاه‌ها و رویکردها بر آن اتفاق نظر دارند همین ویژگی است و اغراق نیست اگر بگوییم آنچه این ویژگی را هم برجسته کرده، رهبری امام خمینی (ره) به عنوان پیشوای انقلاب است.

به عبارت دیگر، امام خمینی (ره) به عنوان ایدئولوگ و رهبر انقلاب با به چالش کشیدن نظام سیاسی پهلوی از یکسو و با معرفی حکومت اسلامی به عنوان نظام سیاسی بدیل از سوی دیگر توانست توده‌های مردم را بر علیه نظام حاکم و در راستای تشکیل حکومت جدید بسیج و سازماندهی کند. آنچه به امام خمینی (ره) در این مسیر کمک کرد، اتکا به فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی بود که ایشان هم در نقد حاکمیت موجود و هم در ساختن حکومت جدید به آن توسل جست و از همین مبنا برای هدایت مردم در مسیر انقلاب اسلامی استفاده کرد. برای آنکه دریابیم چگونه وی از این مبانی برای پیشبرد انقلاب اسلامی بهره



گرفت، در این بخش به نحوه تکوین مبانی انقلاب اسلامی در تقابل با گفتمان غرب‌گرای پهلوی از یکسو و با بازگشت به هویت اسلامی-ایرانی از سوی دیگر می‌پردازیم تا زمینه برای بررسی چگونگی بازتکوین این هویت در دوران دفاع مقدس در بخش بعد فراهم شود.

۱/۱. نقد و نفی غربزدگی در اندیشه امام خمینی(ره)

نظام معرفتی‌ای که مبنای فکری جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود، در خلال مبارزات طولانی امام خمینی(ره) با حاکمیت پهلوی و در حقیقت در واکنش به غربزدگی افراطی آن شکل گرفت و تکوین یافت. حتی با نگاهی اجمالی به سخنان و نوشته‌های امام خمینی(ره) هم به خوبی می‌توان متوجه شد که وی حکومت پهلوی را بیش و پیش از هر چیز به دلیل غربزدگی آن به چالش می‌طلبد. در واقع امام خمینی بر علیه حکومتی انقلاب کرد که غربزدگی و خودباختگی مهم‌ترین ویژگی آن بود و به همین دلیل وی آن را مورد نکوهش قرار داده و عامل انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی معرفی می‌کرد (حاضری و عالیخانی، ۱۳۷۸).

البته از نظر امام خمینی(ره) غربزدگی فقط یک پدیده بیرونی نیست و ریشه‌های داخلی نیز دارد. به باور ایشان، خودباختگی و غربزدگی علل و عواملی دارد که برخی به خود ما برمی‌گردد و برخی به استعمار. آنچه به خود ما برمی‌گردد ضعف نفس و احساس حقارت در مقابل غرب است و آنچه به استعمار برمی‌گردد، دامن زدن به این یأس و ناامیدی و احساس حقارت در میان مسلمین است (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۱۸). به عبارت دیگر، به اعتقاد امام(ره) همان‌قدر که مسلمانان خود در روی آوردن به غرب و آن را به عنوان الگو قرار دادن و هویت خویش را فراموش کردن مؤثرند، تبلیغات منفی استعماری غرب نیز برای حفظ و حتی گسترش این فرهنگ تأثیرگذار بوده است (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۲۲ و همچنین خمینی، ۱۳۷۸: ۵) و در ادامه هم دانستن تبلیغات داخلی



و خارجی در راستای شکست روح ملی و ترویج فرهنگ غربزدگی (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۷۲) نیز حکایت از چنین نگرشی دارد.

امام خمینی (ره) وابستگی فکری و فرهنگی را به عنوان مصداق "فرهنگ استعماری" زمینه‌ساز دیگر انواع وابستگی‌ها می‌دانست و از روشنفکری و روحانیت به عنوان کارگزاران داخلی این فرهنگ سخن می‌گفت (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱؛ ج ۱: ۱۶۱). از نظر او مبنای غربزدگی و هر گونه وابستگی، خودباختگی فکری و فرهنگی است و تا زمانی که وابستگی فرهنگی وجود داشته باشد، استقلال در دیگر زمینه‌ها تحقق نخواهد یافت:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدها اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد، ولی پوچ و پوک و میان‌تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۵: ۱۶۰).

این غربزدگی و خودباختگی که در نهایت منتهی به این ادعا می‌شود که «اسلام حکومتی ندارد، تشکیلات حکومتی ندارد. بر فرض که احکامی داشته باشد، مجری ندارد و ...» را وی با معتقدات اساسی مسلمین مخالف دانسته و در مقابل آن الگوی حکومت اسلامی و ساز و کارهای اجرایی شدن آنرا ارائه می‌کند. بدین ترتیب امام خمینی از یکسو غربزدگی و خودباختگی را نفی می‌کند و از سوی دیگر با رجوع به فرهنگ و هویت دینی به کشف و معرفی الگوی حکومت اسلامی می‌پردازد. در حقیقت ایشان در پاسخ به این برداشت استعماری و در



واکنش به حاکمیت تفکر غربزدگی و خودباختگی است که بر اساس شناختی که از فرهنگ و هویت دینی در بازگشت به خویشتن (فردی و اجتماعی) حاصل نمود، اسلام را به عنوان مکتبی جامع و کامل معرفی کرد که تمام نیازهای انسان را برآورده می‌سازد:

قرآن مجید و سنت شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای تأمین سعادت و کمال خود احتیاج دارد. در کافی فصلی است به عنوان (تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده است) و «کتاب» یعنی قرآن، «تبیان کل شی» است، روشنگر همه چیز و همه امور است. امام سوگند یاد می‌کند (طبق روایات) که تمام آنچه ملت احتیاج دارد، در کتاب و سنت هست و در این شکی نیست (خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۲۱).

عقیده امام خمینی (ره) این است که از دوران بعد از پیامبر(ص) که خلفا و حکمای نامشروع و غیرعادل زمامداری حکومت بر کشورهای اسلامی را به عهده گرفتند، حکومت‌ها به همان صورت ضداسلامی یا غیراسلامی ادامه یافت، اجرای احکام اسلام به تعویق افتاد و حاکمیت اسلامی به حاکمیت طاغوت مبدل شد و شرک و کفر جای احکام اسلام را گرفت. بعد از آن هم که پای استعمار خارجی به کشورهای اسلامی باز شد، این وضعیت رو به انحطاط و حمایت حکام دست نشانده داخلی این کشورها تثبیت و در نتیجه زمینه انحطاط و استثمار کشورهای اسلامی در راستای تأمین منافع استعماری فراهم شد. برای مقابله با این وضعیت است که امام(ره) مسلمانان را به مبارزه با طاغوت و سرنگونی دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده و «هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جائر» از طریق یک انقلاب سیاسی اسلامی دعوت می‌کند (خمینی، ۱۳۷۸ الف، ۲۵-۲۶).

۱/۲. بازگشت به خویشتن در اندیشه امام خمینی(ره)

همچنان که امام خمینی(ره) اساس و ریشه مشکل عقب‌ماندگی مسلمانان را ناشی از خودباختگی و غربزدگی آنها و نتیجه وابستگی فکری و فرهنگی به



غرب می دانست و از آن با عنوان "فرم غربی" یاد می کرد، از جایگزینی آن با یک "فرم اسلامی" نیز سخن به میان می آورد:

باید این فرم غربی برگردد به یک فرم اسلامی، تا حالا ما همه چیزمان را تقریباً باید بگوییم غربی بود، همه چیز غربی بود، حالا باید بعد از اینکه ما دست آنها را کوتاه کردیم... توجه داشته باشیم که خودمان کی هستیم و چی هستیم... بر همه ماست که از این غربزدگی بیرون بیاییم، افکارمان را عوض بکنیم، وضعیت فرهنگمان عوض شود... (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۱۰).

در اندیشه امام خمینی(ره) خودباختگی سرمنشأ همه گرفتاری ها و بدبختی هاست و چاره اساسی آن نیز در بازگشت به فرهنگ و هویت اصیل اسلامی است. «امام در حقیقت جستجوگر استقلالی است که در پرتو فرهنگ غنی اسلام، با خروج از غربزدگی و رسیدن به مرز خودباوری به دست می آید» (حاضری و عالیخانی، ۱۳۷۸: مقدمه). بر همین مبنا، ایشان برای رفع وابستگی فکری و فرهنگی از تحول "فرهنگ استعماری" به "فرهنگ استقلالی" سخن می گوید (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱). همچنین بر همان اساس که از روشنفکری و روحانیت به عنوان کارگزاران داخلی غربزدگی سخن می گویند، وحدت آنها در راستای بازیابی و بازشناسی فرهنگ و هویت خودی را نیز مورد توجه قرار می دهند و از پیوند روحانی و دانشگاهی و همکاری و همفکری آنها برای علاج و سازندگی دردها و نابسامانی ها سخن می گوید (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۶۱).

البته بسیاری از روشنفکران و مبارزین انقلابی هم عصر امام خمینی(ره) با این طرز فکر ایشان موافق بودند، اما نقش امام در تکامل این مبانی فکری از آن جهت حایز اهمیت است که اولاً اندیشه بازگشت به خویشتن ایشان مبتنی بر بازگشت به خویشتن وجودی (فردی) است و در واقع امام با پیوند بازگشت به خویشتن فردی و اندیشه اجتماعی بازگشت به خویشتن از یکسو تکامل نظری این اندیشه را ممکن ساخت و از سوی دیگر بر اساس همان تکامل نظری (در نظریه ولایت فقیه) نقش رهبری این نهضت فکری-فرهنگی



را به عهده گرفت. ثانیاً امام، رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن را وارد عرصه مبارزات سیاسی-اجتماعی نمود و بدین ترتیب عهده‌دار نقش رهبری جنبشی سیاسی-اجتماعی بر این اساس نیز شد. ثالثاً بر اساس همین رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن، ایشان در نقش یک ایدئولوگ به تبیین وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب با رجوع به فرهنگ و هویت دینی پرداخت و با تعبیر ایدئولوژیک از دین در راستای مبارزه با غرب و غربزدگی و مظاهر داخلی و خارجی آنها یعنی استعمار و استبداد اقدام نمود و بالاخره اینکه با ترسیم الگوی حکومت اسلامی (حکومت مبتنی بر بازگشت به هویت اسلامی) و با در پیش گرفتن مشی مبارزه انقلابی در راستای تحقق عملی حکومت اسلامی (مبتنی بر گفتمان بازگشت به خویشتن) به جای حکومت پهلوی (مبتنی بر گفتمان غربگرایی) تلاش نمود.

در واقع، امام خمینی(ره) رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن را در قالب مفاهیم اسلامی به تصویر کشید و در قالب مصادیق سیاسی-اجتماعی به عرصه عمل کشاند. با این روش، ایشان از غربزدگی به عنوان "ظلمت و طاغوت" و از غربزدگان به عنوان کسانی که اولیاءشان طاغوت است و از نور به ظلمات وارد شده‌اند یاد می‌کند (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۵۹-۶۰). به اعتقاد امام(ره) رهایی از این ظلمت و طاغوت نیز جز با بازگشت به فرهنگ و هویت اسلامی میسر نیست. از اینروست که همان‌گونه که غربزدگی را به عنوان علت مشکلات جوامع اسلامی مورد انتقاد و نکوهش قرار می‌دهند، از بازگشت به فرهنگ و هویت اسلامی نیز به عنوان راه‌چاره و بدیل آن یاد می‌کنند:

چاره یا مقدمه اساسی آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند، کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزایند و فرهنگ و اصالت خود را باز یابند و فرهنگ مترقی اسلام را که الهام از وحی الهی می‌باشد، بشناسند و بشناسانند (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۷۹).

بدین ترتیب هم در عرصه فکری و هم در عرصه مبارزات سیاسی-اجتماعی،

امام خمینی(ره) درصدد چاره‌جویی برای حل مشکل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان است، اما مبنای سنجش انحطاط مسلمانان برای او نه غرب، بلکه خود اسلام است. برای ایشان، علاوه بر یک دگر بیرونی به نام “غرب”، یک دگر درونی با عنوان “اسلام رکود و جمود” نیز وجود دارد که امام با بازشناسی و بازیابی اسلام اصیل و ناب نسبت به آنها شناخت حاصل می‌نماید. به عبارت دیگر اگر اسلاف او فرهنگ و هویت اسلامی را در قیاس با فرهنگ و هویت غرب می‌شناختند و “خود اسلامی” خویش را در آئینه “غرب” پیدا می‌کردند، امام خمینی (ره) روش متفاوتی برای رسیدن به همان هدف و نتیجه در پیش گرفت. ایشان به جای اینکه فرهنگ و هویت اسلامی را در قیاس با فرهنگ و هویت غرب یا به تعبیر دیگر خود اسلامی خویش را در آئینه غرب بیابد، فرهنگ و هویت غرب و نیز فرهنگ و هویت رو به انحطاط موجود اسلامی را در قیاس با فرهنگ و هویت اصیل اسلامی و در حقیقت غرب و غربزدگی (وضعیت منحط مسلمانی) را در آئینه اسلام اصیل و ناب یافت.

در واقع امام خمینی(ره)، برعکس دیگر اندیشمندان که از طریق شناخت غرب به شناخت اسلام نایل شدند، با شناخت اسلام اصیل و ناب به شناخت غرب و اسلام غربزده می‌رسد. وی نه تنها غرب را الگوی شناخت اسلام قرار نداد، بلکه برعکس اسلام را الگوی شناخت غرب قرار داد. ملاک و معیار او برای بازشناسی و بازنگری فرهنگ و هویت اسلامی هم نه ملاک و معیارهای استاندارد غرب، بلکه مشخصات اسلام ناب و اصیل بود. بدین ترتیب امام خمینی در بازگشت به خویشتن هم احیاگر و هم اصلاح‌گر است، اما احیاگری و اصلاح‌گری او هرگز برای دستیابی به جامعه ایده‌آل غربی نیست (برزگر، ۱۳۷۳؛ تاجیک، ۱۳۷۷؛ کدیور، ۱۳۷۸). در دورانی که غرب الگوی پیشرفت و نوگرایی است و غربی شدن مترادف با تجدد و تمدن است، امام(ره) چنان می‌اندیشد و چنان عمل می‌کند که کاملاً با تفکر غرب متفاوت و متمایز است. با این وجود، فکر و عمل او نه تنها تحجر و گذشته‌گرایی نیست، بلکه برعکس تفکری کاملاً



نوگرایانه و نوسازانه است. امام هرچند خود را مقید به شعایر و سنت‌های اسلام دانسته و علی‌رغم اینکه نظریه سیاسی ایشان در قالب فقه سنتی اسلامی تدوین یافته است، اما نه تنها تکرار صرف تفکر سیاسی سنتی شیعه نیست، بلکه به تعبیری «بازتفسیری بنیادی و جدید از دکترین سیاسی سنتی شیعه است» (Zubaida, 1989: 111). اهمیت کار امام(ره) هم در عمل این است که اسلام را از حالت تدافعی نسبت به غرب خارج ساخته و از پیوند مفاهیم غربی با فرهنگ اسلامی اجتناب می‌نماید:

... امام خمینی(ره) این گفتمان تدافعی را کاملاً رد کرد. ایشان نمی‌خواهد اسلام را درون سنتی از تاریخ در حال پیشرفت جای دهد که در آن دستاوردهای عمده به عنوان مواردی اساساً ملهم از اسلام بازتوصیف شوند. امام خمینی(ره) سعی نداشته ادعا کند که اسلام دموکراسی واقعی است یا اینکه اسلام بر ناسیونالیسم اولویت دارد، یا اسلام با علم سازگار است و غیره. در کار ایشان هیچ تلاش آشکاری برای پیوند دادن یا حتی پرداختن به مفاهیم سیاسی مرتبط با گفتمان‌های ناسیونالیسم، مارکسیسم و لیبرالیسم دیده نمی‌شود. تنها با امام خمینی(ره) است که نقش گفتمان غربی به عنوان گفتمان عام دستخوش تزلزل می‌گردد. ... هدف امام، گفتگو با نظریه سیاسی غرب یا گفتگو علیه آن نیست. ... امام خمینی(ره) سعی ندارد خودش را بر حسب گفتمان غربی توجیه کند. همان‌گونه که زیاده اظهار می‌کند، امام خمینی طوری سخن می‌گوید گو اینکه تفکر غربی اصلاً وجود ندارد (سعید، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

بر همین اساس است که وی برای رهایی از غربزدگی و وابستگی، رهایی از وابستگی فکری و فرهنگی و بازگشت به فرهنگ و هویت اصیل خود را به عنوان راه‌چاره معرفی می‌نماید. در واقع به اعتقاد امام(ره) تا زمانی که استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود، استقلال در دیگر ابعاد حاصل نخواهد شد و این استقلال فکری و بیرون رفتن از زندان وابستگی نیز جز با بازگشت به خویشتن امکان‌پذیر نیست (اسدی‌مقدم، ۱۳۷۵: ۴۵). به عبارت دیگر همان‌گونه که امام



خمینی(ره) اساس و ریشه مشکل انحطاط و عقب‌ماندگی جوامع اسلامی را نتیجه وابستگی فکری و فرهنگی غرب می‌داند، پاسخ و راه چاره ایشان برای حل این مشکل نیز از جنس فرهنگی است (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۲۰۱)، اما این تحول فرهنگی معنا و مفهوم نخواهد یافت، مگر اینکه در کنار طرد فرهنگ استعماری غرب، فرهنگ خودی نیز شناخته و جایگزین شود و این ممکن نیست، مگر با یک تحول فکری. بدین ترتیب از دیدگاه او تا زمانی که خودشناسی حاصل نشود، دستیابی به استقلال و نفی وابستگی و غربزدگی نیز حاصل نخواهد شد: تا ملت شرق خودش نفهمد این معنا را که خودش هم یک موجودی است، خودش هم یک ملتی است، شرق هم یک جایی است، نمی‌تواند استقلال خودش را به دست بیاورد (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۲۳۸).

این گونه تأکیدها بر خودباوری و شناخت فرهنگ و هویت خودی هرچند در واکنش به غربزدگی و انحطاط مسلمانان و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی مورد توجه او قرار می‌گیرد، اما همان‌گونه که گفته شد امام خمینی(ره) نه در مقایسه با غرب پیشرفته، بلکه در مقایسه با دوران عظمت و افتخار مسلمین و در واقع در مقایسه با آنچه او اسلام اصیل و ناب می‌خواند، به این نتیجه می‌رسد. این تفاوت روش و عمق بینش او بیش از آنکه حاصل شناخت غرب و حتی وضعیت غربزده جامعه اسلامی باشد، حاصل شناخت او از خود (خود فردی) و به تبع آن، شناخت از خود اسلامی (خود اجتماعی) و ایجاد پیوند میان آنها است.

۱/۳. پیوند خویش‌شناسی فردی و اجتماعی مبنای رهبری فکری و ایدئولوژیک

خویش‌شناسی فردی مبنای حرکت امام خمینی(ره) برای بازگشت به خویش‌شناسی به عنوان یک اندیشه اجتماعی بوده و تأکید ایشان بر اندیشه بازگشت به خویش‌شناسی نیز بی‌تأثیر از پیشینه عرفانی، فلسفی، اخلاقی، فقهی و سیاسی وی نبوده است. در واقع اگر نظریه ولایت فقیه (حکومت اسلامی) را نقطه تکامل اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) لحاظ کنیم که در قالب گفت‌وگو با بازگشت به



خویشتن تجلی و تحقق عملی یافت، فاصله خویشتن‌شناسی وجودی او تا رسیدن به چنین مرحله‌ای در اندیشه به خوبی نشان می‌دهد که وی چگونه با تحول روحی و درونی خود به سطحی از تحول فکری رسید که مبنای دگرگونی جامعه و وقوع انقلاب اسلامی قرار گرفت. هرچند نظریه حکومت اسلامی امام (ره) در کتاب “ولایت فقیه” عمدتاً متکی به استنباط‌های فقهی (کلامی) و استدلال‌های فلسفی (عقلی) است، با این وجود گرایش اولیه ایشان بیشتر عرفان بوده است، نه فقه (Martin, 1997: 1-17). امام خمینی (ره) حتی آنچه را سال‌ها بعد در قالب ولایت فقیه به عنوان مبنای فکری انقلاب اسلامی مطرح نمود، ابتدا در آثار عرفانی خود به ویژه در “مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه” مورد توجه قرار داده بود. در واقع عرفان به عنوان علاقه اول امام بود که میان خویشتن‌شناسی وجودی او و اندیشه بازگشت به خویشتن در قالب ولایت فقیه ارتباط برقرار ساخت.

مطالعه آثار ملاصدرا و نگارش شرحی بر “فصوص الحکم” ابن عربی (خمینی، ۱۳۶۵) و نیز بهره‌گیری از اساتیدی که با شاگردان و شارحین فلسفه صدرایی در ارتباط بودند (استادی، ۱۳۶۸: ۸-۹)، زمینه‌ای برای تبلور این افکار در آثار و اندیشه‌های وی شد. کتاب مصباح الهدایه امام خمینی (ره) به عنوان یکی از اولین و برجسته‌ترین آثار عرفانی- فلسفی ایشان در واقع متأثر از چنین سنت عرفانی- فلسفی است. ارجاع‌های ایشان به منابع و آثار ابن عربی، سهروردی و ملاصدرا در کتاب مذکور نشانگر میزان این تأثیرپذیری است (خمینی، ۱۳۶۰: ۱۱۶-۱۱۷، ۴۰ و ۱۴۳). در واقع دکترین “انسان کامل” ابن عربی که بر اساس آن انسان به عنوان خلیفه‌الله می‌تواند واسطه “حق” و “خلق” شود؛ همان‌گونه که به اعتقاد ابن عربی پیامبر به عنوان یک انسان کامل واجد چنین مرتبه‌ای شد، در ترکیب با بینش شهودی سهروردی (شکوری، ۱۳۷۶: ۱۱۹-۱۲۵) و سفرهای چهارگانه روحانی ملاصدرا، زمینه‌ساز تبیین اندیشه ولایت فقیه از منظری عرفانی- فلسفی می‌شود. بر این اساس، امام خمینی (ره) به چهار سفر برای دستیابی به مقام نبوت اشاره



می‌کند (خمینی، ۱۳۶۰: ۱۵۰-۱۵۱) و چنین مقامی از نظر ایشان تنها مختص پیامبر اکرم (ص) نیست، بلکه به اعتقاد ایشان ائمه معصوم نیز به عنوان نمونه‌های انسان کامل می‌توانند این سفرهای روحانی را داشته باشند. ادامه این مسیر و تسری آن به سایر انسان‌ها (غیر از پیامبر و ائمه) نیز از نظر امام (ره) ممکن است و حتی به اعتقاد ایشان نوعی انضباط و ریاضت می‌تواند سایر انسان‌ها را که از پیامبران یا اولیاء هم نیستند، به چنین مرتبه‌ای برساند. همین روش را امام برای خویشتن‌شناسی وجودی خود و در واقع برای اثبات ولایت فقیه به عنوان نتیجه اندیشه بازگشت به خویشتن (و در دوران دفاع مقدس در ارتباط با شهدا) نیز به کار می‌گیرد. امام خمینی (ره) با بر شمردن مراحل نشانی می‌دهد که چگونه یک انسان معمولی به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند ادعا کند خلیفه خدا بر روی زمین است. البته این مرتبه برای کسانی قابل حصول است که نمونه یک انسان کامل باشند، یعنی دستیابی به مرتبه‌ای که تنها برای تعداد اندکی از انسان‌ها میسر است: پس هر کس به صفت عین ثابت، انسان کامل باشد، یعنی صفت الهی ذاتی، او خلیفه در این عالم است، همان‌طور که در اصل نیز چنین بود (خمینی، ۱۳۶۰: ۱۹۲).

این انسان کامل در مقام یک فرد عادی که به چنین مرتبه‌ای رسیده است، از نظر امام همان شأن پیامبر را (البته بدون دریافت وحی) داراست (همان: ۱۶۱-۱۶۰). با چنین طی طریق و بر اساس چنین نگرشی است که امام خمینی (ره) از خویشتن‌شناسی وجودی به خویشتن‌شناسی در اندیشه اجتماعی رسیده و بر اساس آن، اندیشه اجتماعی و سیاسی خود را پایه‌ریزی می‌کند. در واقع بر همین اساس است که امام به عنوان انسانی خودساخته توانست عناوینی چون مرجعیت تقلید، نایب امام و در نهایت امام را از آن خود سازد و مسئولیت ولایت مردم را به عهده گیرد.

مقامی که امام (ره) به واسطه خودسازی و خودشناسی عرفانی کسب نمود، در بعد اخلاقی، فلسفی، فقهی و سیاسی نیز به دست آورد. اگر مصباح الهدایه، سرالصلوه (صلاه العارفین و معراج السالکین) (خمینی، ۱۳۶۹: ۱۰۷-۸۵) و شرح

دعای سحر (خمینی، ۱۳۷۰) نمونه‌هایی عرفانی از خویش‌شناسی امام (ره) باشند، ایشان در کتاب جهاد اکبر یا مبارزه با نفس (خمینی، ۱۳۷۲)، از بعد اخلاقی نیز بر راه خود صحه گذاشت. اگر از دیدگاه امام خمینی (ره) جهاد اصغر جهادی است که در جبهه جنگ پاداش داده می‌شود، جهاد اکبر جهادی است که پاداش آن در مقابله با نفسانیات به دست می‌آید. جهاد اکبر به عنوان مقدمه جهاد اصغر (جهاد درونی مقدمه جهاد بیرونی) راهی برای رهایی از خودخواهی و در واقع مکانیزمی اخلاقی برای خویش‌شناسی است که به واسطه آن در یک فرآیند دگرسازی نفس، انسان فطرت خداجوی خود را می‌شناسد.

مقامی که امام خمینی (ره) در بعد عرفانی بدان رسیده بود، در بعد فلسفی نیز قابل دستیابی بود؛ اگر آنجا وی با استعانت از اندیشه‌های ابن‌عربی، سهروردی و ملاصدرا حق ولایت را به عنوان یک حق الهی بر جامعه صراحت بخشیده بود، در فلسفه نیز می‌توان برداشت‌های مشترکی میان گرایش ایشان و اندیشه‌های پیشینیان، به‌ویژه فارابی، یافت. در واقع عارف-حاکم اندیشه عرفانی امام (ره) در فلسفه، وجوه مشترکی با اندیشه حکیم (فیلسوف)-حاکم اندیشه فارابی دارد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶). به نظر فارابی حکیمی که عقل دارای سرشت الهی را به کار می‌گیرد و روح او با عقل فعال متحد است، انسانی است که به همه آنچه برای دستیابی به سعادت لازم است، علم دارد و بدین سان او بهترین حاکم و قانون‌گذار است (البدور، ۱۳۷۶: ۴۱).

علی‌رغم چنین پیشینه عرفانی، اخلاقی و فلسفی، امام خمینی (ره) از دورانی که پا به حیات سیاسی-اجتماعی نهاد عمدتاً بر فقه تأکید نمود و حتی آثار خود را نیز در این زمینه به رشته تحریر درآورد. البته پیشینه مذکور، پشتوانه نظری و زمینه‌ای برای گسترش اندیشه سیاسی ایشان بود، اما شاید به این دلیل که مبارزه سیاسی-اجتماعی با گوشه‌گیری عارفانه و پندهای اخلاقی و نظریه‌پردازی‌های فیلسوفانه راه به جایی نمی‌برد، امام (ره) از دورانی که وارد عرصه سیاسی-اجتماعی شد، بیشتر از آنها، بر فقه تأکید نمود (کدیور، ۱۳۷۶، جهان‌بزرگی،

۱۳۷۸). اگر کتاب کشف الاسرار را سرآغاز ورود وی به این عرصه تلقی نماییم، درمی‌یابیم که او چگونه علی‌رغم استفاده از مفاهیم عرفانی، اخلاقی و فلسفی، یک موضع‌گیری فقهی-سیاسی را ترجیح داده و آنرا مبنای حرکت خود قرار می‌دهد.

در واقع به تدریج که امام خمینی(ره) ضرورت حضور در عرصه سیاسی-اجتماعی را احساس می‌کند، از موضع‌گیری‌های عرفانی، اخلاقی و فلسفی ایشان کاسته شده و بر قوت موضع‌گیری‌های فقهی-سیاسی او افزوده می‌شود. نگاهی به ترتیب زمانی آثار امام(ره) این خط سیر را به خوبی نشان می‌دهد (استادی، ۱۳۷۰: ۱۹۴-۱۷۲). علی‌رغم چنین تحولاتی، اساس اندیشه امام خمینی همان خویش‌شناسی است که به مرور زمان از بعد فردی فراتر رفته و ابعاد سیاسی-اجتماعی پیدا می‌کند. اگر ایشان در آثار عرفانی و اخلاقی مقابله و مبارزه با خودخواهی و نفسانیت را پیشه خود ساخته و بازگشت به خود انسانی (فطرت خداجوی انسانی) را تعقیب می‌کند، وقتی پا به عرصه زندگی سیاسی-اجتماعی می‌گذارد، مبارزه با خودخواهی و نفسانیت، مبارزه با مصداق خارجی و اجتماعی این مقولات می‌شود. بر همین اساس است که امام(ره) مبارزه با استبداد سیاسی و استعمار (به‌ویژه استعمار فرهنگی) را وجهه همت خود قرار می‌دهد.

در واقع امام خمینی(ره) همان‌گونه که در عرفان و اخلاق با مبارزه علیه خودخواهی و نفسانیت به خویش‌شناسی دست می‌یابد، در فلسفه و فقه و سیاست نیز با مبارزه علیه مصادیق اجتماعی این مقولات، اندیشه بازگشت به خویش‌شناسی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد (عنایت، ۱۳۷۵؛ کدیور، ۱۳۷۶). هرچند ایشان راه‌های عرفانی، اخلاقی، فلسفی و فقهی رسیدن به چنین نتیجه‌ای را پیمود، اما پیمودن این مسیرها نه تنها تفاوت و تناقضی با یکدیگر ندارند، بلکه همگی به یک نتیجه منتهی می‌شوند. در واقع این مسیرها مانند نهرهایی هستند که در نهایت به یک رودخانه می‌ریزند. در تفکر امام خمینی عارف-حاکم، فیلسوف-حاکم و فقیه-حاکم همگی از یک اندیشه نشأت گرفته‌اند و این اندیشه نتیجه



همان بازگشت به خویشتن فردی است. نتیجه مترتب بر پیوند میان این سطح خویشتن‌شناسی با خویشتن‌شناسی اجتماعی آن است که در دوران مبارزات انقلابی زمینه رهبری مکتبی (و در دوران دفاع مقدس زمینه را برای مدیریت و فرماندهی مکتبی جنگ) را برای ایشان مهیا می‌سازد. در واقع با این پیوند، امام(ره) زمینه فکری الگوی حکومتی متناسب با اندیشه بازگشت به خویشتن (به عنوان حلقه پایانی انقلاب اسلامی) را نیز فراهم می‌سازد و رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن را در قالبی مکتبی هدایت می‌کند.

۱/۴. رهبری مکتبی مبارزات سیاسی-اجتماعی

اگر امام خمینی(ره) در خویشتن‌شناسی وجودی به این نتیجه رسیده بود که باید با هر چه خودخواهی و نفسانیت است مقابله و مبارزه کرد، در خویشتن‌شناسی فرهنگی و اجتماعی نیز عقیده‌اش بر این است که باید از غربزدگی و وابستگی رها شد و فرهنگ و هویت خویش را شناخت. در واقع اگر امام خمینی(ره) وارد عرصه سیاسی-اجتماعی نشده بود و همانند دوران اولیه زندگی‌اش بر عرفان و اخلاق و فلسفه محض تأکید می‌نمود، تصور تحقق عملی اندیشه بازگشت به خویشتن در قالب انقلاب اسلامی دشوار می‌نمود، اما شرایط زمانه به گونه‌ای بود که با گوشه‌گیری عارفانه و پندهای اخلاقی و نظریه‌پردازی‌های فیلسوفانه مشکل جامعه اسلامی قابل حل نبود.

در شرایطی که اسلام روز به روز از صحنه زندگی سیاسی-اجتماعی و حتی فردی کنار گذاشته می‌شد و رژیم سیاسی حاکم هم در راستای منافع و تمایلات سکولاریستی‌اش بر شدت و سرعت این روند می‌افزود و روز به روز غربزدگی، از خود بیگانگی و وابستگی را در قالب سیاست‌های شبه‌ناسیونالیستی، شبه‌مدرنیستی و سکولاریستی‌اش جایگزین فرهنگ و هویت اسلامی می‌نمود، تنها با مطرح کردن دین در عرصه سیاسی-اجتماعی بود که می‌شد جلوی انحطاط روزافزون جامعه اسلامی را گرفت. به همین دلیل بود که امام خمینی(ره)



۱۲۸

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

به عنوان فردی خودساخته که مراحل تحول درونی را طی کرده و با گذراندن انقلاب فکری درونی و خویش‌شناسی وجودی و خودسازی فردی به مشخصات یک "انسان کامل" نایل شده بود، وارد عرصه مبارزات سیاسی - اجتماعی شد و در مقابل، تلاش حاکمیت رسمی در راستای محو دین و اندیشه دینی، احیای فرهنگ و هویت اسلامی را در عمل وجهه همت خود قرار داد.

از زمانی که امام خمینی(ره) با کتاب کشف الاسرار پا به عرصه مبارزه اجتماعی نهاد تا زمانی که انقلاب اسلامی را با رهبری کم نظیر خود به پیروزی رساند و نظریه حکومت اسلامی خود را در عمل پیاده نمود، فاصله‌ای طولانی است. در این فاصله طولانی ایشان موفق شد اندیشه بازگشت به خویش‌شناسی را از بعد نظری تکامل بخشیده و زمینه را برای تحقق عملی آن نیز فراهم کند. امام در کتاب کشف الاسرار هم موضع‌گیری ضدسلطنتی و همچنین احیای هویت اسلامی - ایرانی را در قالب اندیشه ولایت فقیه مد نظر داشت (ر.ک: خمینی، ۱۳۴۸: ۲۳۲، ۲۳۷، ۲۴۴). با این وجود تا زمانی که آیت‌الله بروجردی به عنوان مرجع تقلید عظام در قید حیات بود، از ورود جدی به عرصه مبارزات سیاسی - اجتماعی خودداری نمود.

در این دوران، نمونه‌ها و اشاراتی از بحث ولایت فقیه و ابعاد و کیفیت آن مورد توجه وی بود. مثلاً در رساله "فی الاجتهاد و التقلید" بحث را با شئون ولایت فقیه آغاز کرد (خمینی، ۱۳۵۸: ۹۳-۱۷۲). "رساله فی التقیه" برداشت متفاوت و جدیدی از تقیه بود (خمینی، ۱۳۵۸: ۲۱۰-۱۷۳). در کتاب "مکاسب المحرمه" نیز به مسائلی از قبیل حرام بودن کمک به ستمگر، پذیرفتن حکومت از حاکمان ستمگر (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۷۲-۱۴۲) حکم جوایز و بخشش‌های حاکمان ستمگر به افراد و اشخاص (خمینی، ۱۳۷۴: ۳۴۳-۳۳۵)، حکم خرید خراج و مقاسمه و آنچه حاکمان ستمگر از مردم به عنوان زکات گرفته‌اند، پرداخت (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۳-۴۱۶). در طول این مدت، امام خمینی(ره) به مبانی نظری اندیشه سیاسی خود که پس از فوت آیت‌الله بروجردی و به‌ویژه پس از قیام ۱۵



خرداد ۱۳۴۲ راهنمای مبارزات سیاسی او قرار می‌گیرد، پرداخت و «تقریباً در تمامی علوم و فنون اسلامی از معقول و منقول، ادبیات فارسی و عربی، ریاضیات، هیئت، حساب، هندسه، جبر و مقابله، نجوم، منطق، کلام، فلسفه، عرفان، حدیث، تاریخ، تفسیر و فقه و اصول یا استاد توانا و بلامنازع بود یا در آنها دست داشت و مطلع بود» (دوانی، ۱۳۷۸: ۳۹۶).

با دستیابی به این مقام علمی و فکری، امام (ره) در قامت یک فقیه و مجتهد مطرح شد و پس از فوت آیت‌الله بروجردی به تدریج مقام مرجعیت تقلید شیعیان را نیز از آن خود ساخت. دستیابی به این مقام در رهبری مبارزات سیاسی علیه رژیم بسیار با اهمیت بود و شاید به همین دلیل هم بود که حکومت به انحای مختلف سعی کرد از مرجعیت عام ایشان به عنوان یک مخالف رژیم جلوگیری نماید (فراتی، ۱۳۷۹؛ روحانی، ۱۳۶۱).

در واقع، امام خمینی (ره) با ورود به عرصه مبارزات سیاسی - اجتماعی گام در راه تحقق عملی ایده بازگشت به خویشتن نهاد. به عبارت دیگر آنچه او به عنوان راه حل مشکل جامعه اسلامی یافته بود، چیزی جز اسلام به عنوان مکتب قیام و مبارزه نبود و این اسلام نیز جز با انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای تفسیر مکتبی از دین قابل تحقق نبود. بر مبنای این تفسیر مکتبی، امام خمینی (ره) از مسلمانان می‌خواهد با تمسک به تعالیم اسلام، راه حل مشکلات جوامع خود را در آن بیابند و اسلام را به عنوان دینی که پاسخگوی نیازهای انسان، متناسب با زمان و مکان است، معرفی می‌نماید. امام (ره) به خوبی واقف بود که اگر اسلام بخواهد وارد صحنه سیاسی و اجتماعی شود باید برای تمام مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برنامه داشته باشد، از اینروست که نگرش ایشان به اسلام، نگرشی مکتبی است. بر اساس این نگرش مکتبی، اسلام دینی جامع و کامل معرفی می‌شود که برای تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی دارای برنامه است:

«... اسلام برنامه زندگی دارد. اسلام برنامه حکومت دارد ... اسلام از قبل از



۱۳۰

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

تولد انسان شالوده حیات فردی را ریخته است تا آن وقت که در عائله زندگی می‌کند شالوده اجتماع عائله‌ای را ریخته است و تکلیف معین فرموده است، تا آن وقت که در تعلیم وارد می‌شود، تا آن وقت که در اجتماع وارد می‌شود، تا آن وقت که روابطش با سایر دول و ملل هست، تمام اینها برنامه دارد، تمام اینها تکلیف دارد در شرع مطهر. ... دعا و زیارت یک باب از ابواب اسلام است، لکن سیاست دارد اسلام، اداره مملکتی دارد اسلام، ممالک بزرگ را اداره می‌کند اسلام» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۱۹).

همین رویکرد به اسلام است که در سال‌های بعد مبنای الگوی حکومت و نیز اساس مبارزات انقلابی امام (ره) قرار می‌گیرد. در واقع بر اساس همین تفسیر مکتبی از اسلام است که ایشان سال‌های بعد به صراحت رویارویی علمای مذهبی با نظام حاکم را به تصویر می‌کشد و با ارائه تعبیر ایدئولوژیک از دین (به عنوان تاکتیک مبارزاتی) در راستای تحقق حکومت اسلامی (استراتژی مبارزاتی) حرکت می‌کند. با استفاده از این تاکتیک‌های مبارزاتی است که ایشان «سازمان، ایدئولوژی و رهبری» به عنوان ابعاد اصلی روند بسیج انقلابی (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۱) را فراهم آورده و در قامت یک شخصیت کاریزما، یک ایدئولوگ و یک رهبر انقلابی عرض اندام می‌کند. حاصل شدن چنین نتیجه‌ای هم به دلیل ویژگی‌های شخصیتی، هم به دلیل کاوش‌های نظری و همچنین حاصل مجاهدت‌های عملی ایشان در دوران مبارزه علیه رژیم پهلوی است. از نظر شخصیتی، امام (ره) فردی خودساخته بود که با گذراندن مراحل سیر و سلوک عرفانی و اخلاقی در قامت یک «انسان کامل» جلوه نمود و در سازماندهی تغییر نگرش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها به عنوان شخصیتی کاریزما موفقیت به دست آورد (Marttin, 1997: 3-14). به لحاظ نظری هم ایشان در قامت یک ایدئولوگ ظاهر شد و ایدئولوژی بسیج انقلابی را عرضه کرد. این نقش را امام خمینی (ره) با الهام‌گیری از مفاهیم اسلامی و نمادهای انقلابی و با احیای ابعاد ایدئولوژیک دین ایفا نمود (Zonis and Brumberg, 2000: 47-66). در ادامه همین تعبیر ایدئولوژیک از دین است



که امام(ره) با ترسیم وضع مطلوب بر اساس الگوی حکومت اسلامی به نفی حکومت پهلوی پرداخته و با در پیش گرفتن مشی مبارزه انقلابی- در مقابل مبارزه اصلاح گرانه و مسالمت جویانه سایر مخالفین- گام در راه تحقق عملی انقلاب اسلامی می گذارد.

۲. بازتکوین هویت اسلامی- ایرانی در دوران دفاع مقدس

با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، امام خمینی(ره) علاوه بر نقش ایدئولوگ و رهبری انقلاب، منزلت رهبری مدیر و سیاستگذار را نیز به دست آورد و از آنجا که اساس اندیشه انقلابی و الگوی حکومت اسلامی ایشان گفتمان بازگشت به خویشتن بود، حکومت پس از انقلاب نیز بر همین اساس شکل گرفت. در واقع نظام جمهوری اسلامی به عنوان ثمره انقلاب اسلامی نیز از یکسو مبتنی بر نگرش انتقادی نسبت به غرب و از سوی دیگر نماد احیای هویت دینی یا به عبارت دیگر حاصل پیروزی گفتمان بازگشت به خویشتن بر گفتمان غرب گرایی است و همچنان که در ادامه خواهیم دید، گفتار و رفتار امام خمینی(ره) در در دوران دفاع مقدس نیز در ادامه همین رویارویی دو گفتمان قابل فهم و ارزیابی است.

در حقیقت، نقاط مشترک بسیاری را بین رهبری امام خمینی(ره) در دوران مبارزه علیه نظام غرب گرای پهلوی و دوران دفاع مقدس می توانیم بیابیم. از دیدگاه امام خمینی(ره) همچنان که انقلاب اسلامی نماد رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن و ثمره احیای اسلام و وارد عرصه سیاسی- اجتماعی شدن آن بود، جنگ تحمیلی نیز از دیدگاه وی احیاگر اسلام بود (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۷۰)؛ همچنان که پیروزی انقلاب اسلامی نماد اثبات توانمندی اسلام برای اداره جامعه بود، تجربه دفاع مقدس نیز باعث نشر عظمت اسلام در جهان شد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۱۵۶-۵۷)؛ اگر انقلاب اسلامی نتیجه بازگشت به خود و جستجوی استقلال ملی بود، جنگ نیز جامعه را به این نتیجه رساند که باید



۱۳۲

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

روی پای خودش بایستد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۸۳). بر مبنای همین گونه مشابهت‌ها بود که امام(ره) همانند صدور انقلاب، از صدور تجربه‌های مبارزه و دفاع به تمام جهان نیز سخن به میان آورد:

ما به تمام جهان تجربه‌هایمان را صادر می‌کنیم و نتیجه مبارزه و دفاع با ستمگران را بدون کوچک‌ترین چشمداشتی به مبارزان راه حق انتقال می‌دهیم و مسلماً محصول صدور این تجربه‌ها جز شکوفه‌های پیروزی و استقلال و پیاده شدن احکام اسلام برای ملت‌های در بند نیست (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۲۵).
برای آنکه تدوام رویارویی گفتمان غرب‌گرایی و بازگشت به خویشتن که مبنای پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود را در دوران دفاع مقدس نیز درک کنیم، در ادامه می‌کوشیم با بازبینی ویژگی‌های ماهوی انقلاب اسلامی در دوران دفاع مقدس به چگونگی بازتکوین هویت اسلامی-ایرانی در این دوران بپردازیم.



۲/۱. رویارویی غربزدگی و بازگشت به خویشتن در دوران دفاع مقدس

در بخش پیشین هم گفته شد که هرچند امام خمینی(ره) نیز مانند دیگر اندیشمندان نهضت بازگشت به خویشتن، غربزدگی و بازگشت به خود را مورد توجه داشت و بر این اساس نظریه سیاسی-اجتماعی‌اش را عرضه کرد، اما نه مانند برخی از آنها برای مقابله با غربزدگی، گریز از غرب را توصیه می‌کرد و نه مانند برخی دیگر شناخت آن و مسلح شدن به سلاح آنرا. در واقع حاصل اندیشه او نه تنها غرب‌گریزی یا حداقل صرف دفاع از اسلام در مقابل غرب و یا حتی غرب‌شناسی و از این طریق به خودشناسی رسیدن نیست، بلکه با پیوند خویشتن‌شناسی وجودی (فردی) و خویشتن‌شناسی اجتماعی و در نتیجه با شناخت خود، هم غرب را می‌شناسد و می‌شناساند و هم در خلال مبارزات سیاسی-اجتماعی خود به ستیز و رویارویی با سلطه‌گری‌های آن برمی‌خیزد. بر اساس این خویشتن‌شناسی و غرب‌ستیزی بود که امام(ره) در نقش ایدئولوگ و رهبر انقلاب اسلامی به تبیین وضع موجود (حاکمیت پهلوی مبتنی بر غرب‌گرایی)

و ترسیم وضع مطلوب (حکومت اسلامی مبتنی بر گفتمان بازگشت به خویشتن) پرداخت و رهبری و فرماندهی او در دوران دفاع مقدس نیز تابعی از رویارویی این دو گفتمان بود.

نکته قابل تأمل در اندیشه امام(ره) که از آن به عنوان حلقه اتصال دوران انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس استفاده می‌کند این است که اگر از حکومت ظلم و جور و فساد و طاغوت سخن می‌گویند، منظور او شامل همه حکومت‌های غیراسلامی می‌شود. در واقع او با شناختی که از اسلام اصیل حاصل نموده و در قیاس با ملاک و معیارهای این هویت ناب و اصیل اسلامی، هم حکومت‌های نامشروع پس از پیامبر را مورد انتقاد قرار می‌دهد و هم حکومت‌های غریزه امروزی را به چالش می‌طلبد. بر همین اساس است که وی حاکمیت حزب بعث در عراق و حکومت پهلوی را از یک سنخ و به عنوان نماد حکومت‌های طاغوت محسوب می‌کند:

«دوباره آمریکا همان تیغی که به دست محمدرضا سپرده بود در کف صدام، این زنگی مست نهاد. صدام چه کرد؟ آیا صدام همان کاری را که شاه قبل از انقلاب انجام داده بود انجام نداد؟ شاه قبرستان‌های ما را از سروهای بلند آزادی پر نساخت؟ آیا صدام که از قدرت برتر و مانور بیشتری برخوردار بود غیر از این کرد؟ آیا شاه کشورمان را به آمریکا نفروخته بود؟ آیا صدام برای فروختن ایران به آمریکا به صورت دیگری عمل نکرد؟» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۲۴).

در دیدگاه امام خمینی(ره) دفاع ملت ایران در مقابل تجاوز رژیم بعث عراق مبارزه‌ای بر مبنای آموزه‌های اسلامی و در راستای استقرار حکومت عدل اسلامی بود؛ زیرا به اعتقاد ایشان «مردم مسلمان حق ندارند که غیرمسلمین را در امور خود دخالت بدهند که مسلط بر سرنوشت آنان شوند و واجب است که با آن مبارزه اسلامی کنند تا استقلال جامعه خود را به دست بیاورند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۲۳۵).

مروری بر گفتارها و رفتارهای امام خمینی(ره) در دوران دفاع مقدس نیز



۱۳۴

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

همانند دوران انقلاب به خوبی نشان می‌دهد که او نه تنها دفاع از فرهنگ و هویت را مقدم بر دفاع از سرزمین تلقی می‌کند، بلکه به هیچ وجه دفاع از اسلام و انقلاب را با ابزارهای غربی مورد توجه قرار نمی‌دهد. دفاع از نظر ایشان دفاع از اسلام و به حکم خدا است (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۸۰-۲۸۱؛ ۳۴۰-۳۴۱؛ ج ۱۴: ۱۶۳) و به همین دلیل هم مقدس است.

در واقع از نظر امام خمینی(ره) لازمه دفاع از استقلال، دفاع از فرهنگ و هویت است که فقط با نوعی تحول فکری و بر اساس خودباوری و اعتقاد به توانایی فرهنگ و هویت خودی شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود و لازمه این تحول فکری نیز این است که باور کنیم «ما خودمان همه چیز داریم، غرب به ما محتاج است، نه ما به او... ما همه چیز داریم، فرهنگ ما فرهنگ غنی است، منتها نگذاشتند این امور تحقق پیدا کند» (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۱۷۵).

این نوع نگاه از توجه دقیق امام خمینی(ره) به ماهیت نظام سلطه نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر ایشان بر اساس یک دیدگاه واقع‌گرایانه به این نتیجه رسیده بودند که دشمنان ما و جهان‌خواران، استقلال و آزادی ما را تحمل نمی‌کنند و آنرا قبول ندارند. از دیدگاه امام(ره) «به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی الهیمان نمی‌شناسند. به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقابله و ستیز با شما برنمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دین‌تان برگردانند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیب‌مان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه‌دار نمایند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۹۰).

۲/۲. شهید؛ نماد تبلور "انسان کامل" در دفاع از اسلام و ایران

در بخش قبل گفته شد که امام خمینی(ره) مراحل تکامل رهبری انقلاب اسلامی را از حوزه عرفان و با معرفی "انسان کامل" به عنوان الگوی کسانی که به دنبال تغییر هستند آغاز کرد و در واقع ایفای نقش رهبری انقلاب اسلامی، نماد تبلور انسان کامل در شخصیت خود ایشان بود. این نوع نگاه را به خوبی می‌توان در



تصویرسازی ایشان از شهدای جنگ تحمیلی نیز شاهد بود. در حقیقت منزلت شهید از نظر امام خمینی (ره) همان منزلت پیامبر و هر دو نماد انسان کامل هستند که بر اساس نگاهی عارفانه و در نتیجه برداشته شدن حجاب‌ها با خداوند شکل می‌گیرد. به باور امام (ره) شهیدان همچون پیامبران از یکسو به کمال و قرب و حب و مقام محمود می‌اندیشند و از سوی دیگر پای در خاک و ماده داشته و مشعل‌دار طریق هموعان گشته‌اند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۳۵).

این قرابت و شباهت میان مقام پیامبر (ص) و شهید در نزد امام خمینی (ره) از آنجا نشأت می‌گیرد که ایشان حضور مردم در جبهه‌های جنگ را همانند حضورشان در پیروزی انقلاب اسلامی ناشی از تحول روحی و معنوی افراد و در راستای تکامل انسان و نتیجه عنایت پروردگار می‌داند:

این جوان‌های بسیار عزیز که در سطح کشورند ناگهان با یک جهش برق‌آسای معنوی و روحی، با دست رحمت حق تعالی، از منجلابی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی که از آستین امثال رضاخان و محمدرضا خان و دیگر سرسپردگان غرب یا شرق تهیه دیده بودند، نجات یافته و یک شبه ره صدساله را پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف‌پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می‌کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاءالله را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه‌های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند. این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی‌سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق‌پرور نتوان توجیه کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۰۴-۳۰۵).

بر مبنای همین تحول روحی و معنوی، ایشان با اشاره به فضای معنوی جبهه‌ها سخن از الهی شدن ملت به میان می‌آورد و فرق بین آنهایی که برای خدا قیام کرده‌اند و آنهایی که برای طاغوت می‌جنگند را مشخص می‌کند (صحیفه امام، ج ۱۵: ۴۰۲). در واقع مقام شهید در جبهه‌های جنگ همان مقام انسان کامل مورد نظر امام (ره) در خلال مبارزات انقلابی بر علیه حکومت پهلوی است که برای رسیدن به لقاءالله تلاش می‌کند و دقیقاً در نقطه مقابل شیاطین و منحرفین قرار می‌گیرد که برای رسیدن به دنیا و برای رسیدن به آمال و شهوات نفسانی

وارد می‌شوند (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۱۹۹).

آنچه این نوع انسان را پرورش می‌دهد و زمینه را برای بروز و ظهور مقاومت در مقابل متجاوز و طاغوت فراهم می‌کند نیز همان مسجد است که ایشان قبلاً از آن به عنوان پایگاه‌های انقلابیون یاد کرده بود و در دفاع مقدس هم نشان می‌دهد که چگونه فضای جبهه‌های جنگ را نیز معنوی و روحانی کرده است. این نوع شبیه‌سازی تا آنجا مورد توجه وی قرار می‌گیرد که از جبهه‌های جنگ بر علیه صدام به عنوان مساجدی یاد می‌کند که رزمندگان در آن مشغول ذکر خدا و عبادت الهی هستند: «جبهه‌های ما مسجد است الان، جبهه‌های ما از مسجد بیشتر الان ذکر خدا گفته می‌شود. جنگ با مثل صدام یک عبادت الهی است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۴۲۷).

از دیدگاه امام خمینی (ره) مبارزه وقتی به نتیجه می‌رسد که مبارز قدم را الهی کند و حب دنیا را از دل بیرون نماید (خمینی، ۱۳۷۲: ۶۲). در واقع به باور ایشان تا انسان سیر و سلوک عرفانی را طی نکند و به تکامل نرسد، اراده و توانایی ایستادگی در مقابل نقشه‌های شوم دشمن را پیدا نمی‌کند (خمینی، ۱۳۷۲: ۶۲). به عبارت دیگر همچنان که خود امام (ره) ابتدا به مقام انسان کامل نایل شد و سپس قدم در راه مبارزه نهاد و بر حکومت ظالم پهلوی پیروز شد، در دوران دفاع مقدس نیز این باور را میان رزمندگان تقویت کرد که با رسیدن به مقام انسان کامل در مقابل جبهه کفر و طاغوت به پیروزی می‌رسند و جاودان می‌شوند؛ حتی اگر رسیدن به این مقام به معنای شهادت یا فانی شدن جسم باشد.

۲/۳. تفسیر ایدئولوژیک از رویارویی با مهاجم

امام خمینی (ره) در مقام ایدئولوگ انقلاب اسلامی به بازتعریف بسیاری از مفاهیم و نمادهای تشیع پرداخت و به عنوان یک عارف، فیلسوف و فقیه و بر مبنای نظر اجتهادی خود، این مرحله را با تبیین فعالیت نامشروع حکومت‌های دنیوی در دوران غیبت از یکسو و ضرورت حکومت فقها به عنوان نایب امام غایب از



سوی دیگر به تصویر کشید. در پیمودن این مسیر، ایشان به بازتعریف مفاهیمی چون تقیه، شهادت، انتظار، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، جهاد و... پرداخت و با الگو قرار دادن حکومت پیامبر(ص) و امام علی(ع) و نهضت امام حسین(ع) (یعنی با الگو قرار دادن فرهنگ و هویت دینی) در راستای تعبیر ایدئولوژیک از دین حرکت کرد.

با نگاهی به اندیشه و رفتار امام خمینی(ره) در دوران دفاع مقدس هم همین تصویرسازی ایدئولوژیک را می‌توان شاهد بود. همچنان که ایشان در دوران انقلاب از غربزدگی به عنوان ظلمت و طاغوت و از بازگشت به فرهنگ و هویت دینی به عنوان نور و روشنایی یاد می‌کرد (خمینی، ۱۳۷۱، ج ۹: ۵۹-۶۰)، تعبیر امام(ره) از حکومت صدام به عنوان یک نظام دنیوی و قدرت ناروای سیاسی نیز "حکومت طاغوت" بود که به اعتقاد وی خداوند در قرآن اطاعت از آنها را نهی کرده و مردمان را به قیام علیه آنها تشویق کرده است (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در نقطه مقابل این وضعیت، جمهوری اسلامی به عنوان الگوی حکومت مطلوب (خمینی، ۱۳۷۸: ۳۲-۴۷) معرفی می‌شود و همچنان که سرنگونی طاغوت و حاکم کردن اسلام در ایران جز با وقوع یک انقلاب سیاسی امکان‌پذیر نبود (همان: ۲۵)، شکست و سرنگونی صدام نیز فقط با دفاع و استقامت مردم قابل تصور تلقی می‌شود.

در راستای چنین هدفی است که ایشان همچنان که در دوران انقلاب تبیین تازه‌ای از تاریخ به سود جنبش در قالب تعبیر ایدئولوژیک از دین ارائه می‌کرد، برای ورود به عرصه مبارزه با صدام به عنوان نماد استکبار و طاغوت خارجی نیز ابتدا می‌کوشد موانع حضور مردم برای حضور در جبهه‌های جنگ را از سر راه بردارد. در دوران انقلاب از جمله موانع برای حضور مردم، "تقیه" بود که امام(ره) آن را در خلال مبارزات علیه لویح شش‌گانه انقلاب سفید، حرام، و اظهار حقایق را واجب اعلام نمود (همان، ۱۳۵؛ خمینی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۰) و در دوران دفاع مقدس نیز اعلام "جهاد" به عنوان یک امر واجب بود که باعث اقبال عمومی مردم



۱۳۸

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

برای حضور گسترده در جبهه‌ها شد.

امر به معروف و نهی از منکر از دیگر مفاهیمی است که امام خمینی (ره) در خلال مبارزات انقلابی خود آن را در راستای نفی حکومت‌های طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی مورد بازتعریف قرار داده بود (خمینی، بی تا: ۲۸۵-۳۲۳؛ خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۹۵) و در دوران دفاع مقدس نیز آنرا مورد توجه جدی قرار داد و بارها حتی در اوج افتخار و پیروزی رزمندگان در جبهه نبرد با صدام، او را به صلح و سازش بر مبنای آموزه‌های اسلامی و قرآن دعوت کرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۲۱-۳۲۲؛ ج ۱۶: ۱۰۷-۱۰۸).

همچنان که در مبارزات انقلابی، تولی و تبری نزد امام خمینی (ره) به معنی قطع روابط و عدم همکاری با حکومت طاغوت و تلاش برای ایجاد مؤسسات جدید قضایی، مالی، سیاسی و فرهنگی بود (خمینی، ۱۳۷۸ الف: ۱۲۱ و ۱۳۸)، در دوران دفاع مقدس نیز ایشان که خود از مرحله جهاد اکبر (مبارزه با نفس) گذشته بود، جهاد در راه آزادی از حکومت ظلم و جور و استبداد و استعمار را نیز در دستور کار خود و راهنمای مبارزات پیروانش قرار داد (مرندی و سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۱۱). تفسیر امام (ره) از شهادت و قیام عاشورا هم در مبارزات انقلابی و هم در دوران دفاع مقدس تفسیری است که کاملاً در راستای نفی حکومت طاغوت و برقراری حکومت اسلامی به کار گرفته می‌شود. در واقع همچنان که بهره‌گیری از قیام امام حسین (ع) در طول مبارزات علیه رژیم پهلوی، برای تبیین وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب، بسیار مؤثر بود و وی با مقایسه وضع موجود با زمان امام حسین (ع) از نهضت عاشورا و فلسفه شهادت کاملاً در راستای تحقق اهداف انقلابی خود بهره گرفت، بر همین اساس با شعار «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» مبارزه همیشگی میان ظلم و عدل را به دوران دفاع مقدس هم سرایت داد و حرکت خود در مبارزه با صدام را نیز مانند حرکت پیامبر (ص) و امام علی و امام حسین (ع) و در ادامه مبارزه با حکومت پهلوی به عنوان حرکتی برای اقامه حق و عدل معرفی کرد (مؤسسه تنظیم و



نشر آثار، ۱۳۷۳).

با رجوع به این گونه حوادث تاریخی و با بهره‌گیری از مفاهیمی چون "حسینیان" و "یزیدیان"، "مستضعف" و "مستکبر" و... ایشان در دوران دفاع مقدس نیز اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی در راستای مبارزه با حکومت وابسته و طاغوتی حزب بعث در عراق به کار گرفت و با تصویرسازی ایدئولوژیک از رویارویی با صدام حسین همانند تصویرسازی از رویارویی با حکومت پهلوی، در واقع همه این نوع حکومت‌ها را در زمره طاغوت تلقی کرد که باید تا محو کامل آنها مبارزه کرد. تعبیر امام(ره) از دوراهی سعادت و افتخار ابدی یا ذلت و ننگ ابدی در جهاد با صدام دقیقاً بیانگر این نوع تصویرسازی ایدئولوژیک است:

«اکنون شما ای ملت بزرگ ایران اسلامی بر سر دوراهی می‌باشید؛ راه سعادت و افتخار ابدی در سایه افتخار جهاد برای خدا و دفاع از کشور اسلام، و راه ذلت و ننگ ابدی؛ اگر خدای نخواستہ در این جهاد مقدس سستی و سردی از خود نشان دهید. و من امید واثق دارم که ملت ما تن به ننگ نداده و نخواهد داد و تا سقوط رژیم منحط بعث عراق از پای ننشینند و تا ملت عراق را از اختناق و جنایاتی که بر آنان سایه شوم افکنده نجات ندهند، دست از جهاد مقدس برندارند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۷۱-۲۷۲).

در واقع امام خمینی(ره) با این نوع تصویرسازی ایدئولوژیک، هم وضعیت موجود را به تصویر می‌کشد و هم راه رسیدن به وضعیت مطلوب را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از نظر ایشان جهاد یا دفاع مقدس راه تغییر وضع موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب یا به تعبیر دقیق‌تر پیروزی در تقابل کامل اسلام و کفر (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۵۰-۲۵۱) است که جز با توسل به قرآن و در دست گرفتن سلاح (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۲: ۲۰۳) امکان‌پذیر نیست.

این نوع جهاد از نظر امام خمینی(ره) همانند مبارزه در راه پیروزی انقلاب اسلامی یک جنگ دائمی بین حق و باطل است که تا وقتی باطل، فقر و رذالت



۱۴۰

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

وجود دارد پایانی برای آن قابل تصور نیست. تعبیر ایشان از اینکه «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست. جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۲۷۳) و همچنین تأکید بر ماهیت اعتقادی جنگ و عدم توجه به مرزهای جغرافیایی با این تعبیر که «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد و ما باید در جنگ اعتقادی‌مان بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان به راه اندازیم» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۷۴) نشانه دیگری از این تصویرسازی ایدئولوژیک است که مطابقت بسیاری با تصویرسازی ایدئولوژیک ایشان در دوران مبارزه با حکومت پهلوی دارد و دلیل آن هم تبعیت هر دو مبارزه از گفتمان بازگشت به خویشتن دینی است.

۲/۴. مدیریت و فرماندهی مکتبی جنگ

همچنان که امام خمینی (ره) دفاع مقدس را همانند انقلاب اسلامی نمادی از رویارویی دو گفتمان غرب‌گرایی و بازگشت به خویشتن تلقی می‌کند و با تصویرسازی ایدئولوژیک از این وضعیت راه را برای «جهاد» یا دفاع مقدس به عنوان راه‌حل می‌گشاید، در عمل مدیریت و فرماندهی مکتبی از این جنگ را نیز به نمایش می‌گذارد. اولین گام برای تحقق چنین رویه‌ای این است که جنگ با صدام را جنگی مکتبی و علیه تمامی ظلم و جور معرفی کند. تعبیر ایشان از اینکه «جنگ ما با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست. جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور، جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمام نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیسم و ... این جنگ سلاح نمی‌شناسد. این جنگ محصور در مرز و بوم نیست» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۲۲۲)، راه را برای مدیریت و فرماندهی مکتبی جنگ در اندیشه و رفتار وی مهیا می‌کند.

در واقع به همان نحوی که امام خمینی (ع) در دوران مبارزه بر علیه حکومت پهلوی با ارائه تفسیر مکتبی از اسلام آن را به عنوان دینی جامع و کامل ترسیم



کرد که توان اداره جامعه را دارد، در دوران دفاع مقدس نیز کوشید نشان دهد که چرا جنگ تحمیلی هم جنگی مکتبی یا نماد رویارویی مکاتب مادی با مکتب اسلام بود:

«جنگ امروز ما جنگ با عراق و اسرائیل نیست. جنگ ما جنگ با عربستان و شیوخ خلیج فارس نیست. جنگ ما جنگ با مصر و اردن و مراکش نیست. جنگ ما جنگ با ابرقدرت‌های شرق و غرب نیست. جنگ ما جنگ مکتب ماست علیه تمامی ظلم و جور. جنگ ما جنگ اسلام است علیه تمامی نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری و کمونیزم. جنگ ما جنگ پابرهنگی علیه خوشگذرانی‌های مرفهین و حاکمان بی‌درد کشورهای اسلامی است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۶۸).

چنین جنگی طبعاً محدود در مرز و بوم و فقط مختص به مردم ایران نیست. به تعبیر امام(ره) «جنگ اعتقاد است، جنگ ارزش‌های اعتقادی - انقلابی علیه دنیای کثیف زور و پول و خوشگذرانی است. جنگ ما جنگ قداست، عزت و شرف و استقامت علیه نامردمی‌هاست» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۶۹). بر اساس همین نو نگاه مکتبی است که ایشان بین جنگ برای خدا به فرماندهی صاحب‌الزمان و جنگ به فرماندهی صدام تفاوت قایل می‌شود و پیروزی‌های خارق‌العاده برای سربازان اسلام را ناشی از همین تفاوت می‌داند:

«اگر ارتش و سایر قوای مسلح از نصرت معنوی الهی برخوردار نبودند پس این امر خارق‌العاده چگونه تحقق یافت؟ آری فرق بسیاری است بین جوانانی که شب را با مناجات و قرائت قرآن و نماز و نیایش به سر می‌برند و حمله را با ذکر خدا و الله اکبر شروع می‌کنند، با آنان که شب را با معصیت خدا و روز را در جنگ با خدا آغاز می‌کنند. فرق است میان آن سنگرها که کتاب خدا و نهج‌البلاغه و کتاب‌های دعا در آن است، با سنگرها که به گفته فاتحان، ابزار قمار و شراب و مسکرات و بدتر از آن در آنها یافت می‌شود. و فرق است میان آنان که با اعتقاد به اینکه صاحب‌الزمان - روحی فداه - فرمانده آنهاست و جنگ می‌کنند و آنان که صدام عقلی ابرجنایتکار فرمانده آنان است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۲۰۱).



۱۴۲

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

در واقع برخلاف اصول و قواعد مدیریت و فرماندهی مادی که متکی به ابزار و ادوات نظامی است، مدیریت و فرماندهی امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس نیز "مکتبی" است و متکی به قدرت معنوی و روحیه شهادت برای رسیدن به لقاءالله و این نوع مدیریت و رهبری قرابت بسیاری با رهبری مبارزات انقلابی ایشان دارد که به تعبیر فوکو با دست‌های خالی، اما در واقع با اتکا به قدرت معنوی صورت گرفت (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۸).

نتیجه‌گیری

گفتمان حاکم بر اندیشه و رفتار امام خمینی (ره) در دوران انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس را نمی‌توان از یکدیگر متمایز کرد. در واقع نه تنها این دو دوره تفاوتی با یکدیگر ندارند، بلکه در ادامه یکدیگر هستند و آنچه این تداوم و استمرار را معنا بخشیده است هویت اسلامی-ایرانی می‌باشد که مبنای تحولات هر دو دوره است. امام خمینی (ره) در موضع‌گیری‌هایش در دوران مبارزه علیه حکومت پهلوی همواره این نکات که اسلام برنامه حکومت دارد، روحانیت باید در کار دولت دخالت کند، دین از سیاست جدا نیست، اسلام دین جامع و کاملی است، باید بر پایه احکام اسلام جامعه را اداره کرد و ... را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود و بر همین اساس از انقراض سلسله پهلوی به عنوان یک تکلیف الهی و از تشکیل حکومت اسلامی به عنوان مقصد اعلی سخن می‌گفت. با مروری بر مواضع امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس هم این نکات را به صورت کاملاً برجسته و صریح می‌توان یافت. کفر و طاغوت خواندن صدام حسین، ضرورت مبارزه با وی تا پیروزی حق بر باطل، مکتبی خواندن مبارزه با جبهه کفر، توسل به قدرت معنوی و روحی رزمندگان، شهادت در راه حق به عنوان راهی برای رسیدن به لقاءالله و ... برخی از مواردی است که بر مبنای آنها می‌توان ادعا کرد گفتمان واحدی مبنای گفتار و رفتار امام خمینی (ره) هم در دوران مبارزات انقلابی بر علیه حکومت پهلوی و هم در دوران دفاع مقدس بود.



در واقع امام خمینی (ره) همچنان که حکومت غرب‌گرای پهلوی را طاغوت می‌دانست و مبارزه بر علیه آن را یک تکلیف الهی، و از حکومت اسلامی به عنوان بدیل آن سخن می‌گفت، مبارزه با صدام حسین به عنوان یک کافر و دست‌نشانده اجانب را نیز به مثابه نبرد حق و باطل می‌دانست و پیروزی در مقابل آن را یک وعده تخلف‌ناپذیر الهی تلقی می‌کرد. این مشابهت و تداوم در نشانه‌های گفتاری و رفتاری حاکی از آن است که ایشان در هر دو دوره برای یک هدف مبارزه می‌کرد؛ مبارزه بر علیه غرب‌گرایی و مصادیق آن از یکسو و تلاش برای احیای هویت اسلامی - ایرانی به عنوان الگوی بدیل از سوی دیگر. در حقیقت گفتمانی واحد بر گفتار و رفتار امام خمینی (ره) حاکم بود که به همان میزان که به نقد و نفی غرب‌گرایی و خودباختگی توجه داشت، خویش‌شناسی و خودباوری را نیز در دستور کار قرار می‌داد.



۱۴۴

سال دوم
شماره ۷
پائیز ۱۳۹۲

منابع

- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۷۸)، «رهیافت‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی»، نامه پژوهش، شماره ۱۲-۱۳.
- استادی، رضا (۱۳۶۸)، «مشایخ امام خمینی»، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۳.
- استادی، رضا (۱۳۷۰)، «کتاب‌ها و آثار علمی امام خمینی»، حضور، شماره ۱، صص ۱۹۴-۱۷۲.
- اسدی مقدم، کبری (۱۳۷۵)، دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی، چاپ سوم، تهران: ذکر.
- البدور، سلمان (۱۳۷۸-۷۹)، «وحدت وجود آیت‌الله خمینی و ولایت فقیه به منزله خویش‌شناسی»، ترجمه زهرا پورسینا، نقد و نظر، سال ششم، شماره اول و دوم.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۳)، مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، انقلاب و بسیج سیاسی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «امام، قدرت و گفتمان»، نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۸.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۷۸)، درآمدی بر نظریه دولت در اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
- حاضری، علی محمد و علی اکبر عالیخانی (۱۳۷۸)، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۴۸)، کشف الاسرار، قم: پیام آزادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۵۸)، «رساله فی الاجتهاد و التقليد» در: الرسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان، صص ۹۳-۱۷۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰)، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه سید احمد فهری، تهران: پیام آزادی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۵)، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، قم: مؤسسه پاسدار اسلام.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۹)، سرالصلوه (صلاه العارفین و معراج السالکین)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران: اطلاعات.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، المکاسب المحرمه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ الف)، ولایت فقیه، چاپ نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.





- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸ ب)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دوانی، علی (۱۳۷۸)، «ابعاد علمی امام خمینی»، *راه انقلاب*، تهران: هماهنگ.
- روحانی، سید حمید (۱۳۶۱)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، چاپ دوم، تهران: افست.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۴)، «مقایسه‌ای تطبیقی پیرامون نظریه‌های مختلف در تبیین علل وقوع انقلاب اسلامی در ایران»، *مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، قم: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدی و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۶)، «حکمت خسروانی از منظر سهروردی»، *فصلنامه مدرس*، دوره دوم، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۲۵.
- عنایت، حمید (۱۳۷۵)، «مفهوم ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی»، ترجمه سعید محبی، *کیان*، سال ۶، شماره ۳۴.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹)، *تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷)، *ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همدانی، چاپ سوم، تهران: هرمس.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۸)، *تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران*، تهران: طرح نو.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
- مرندی، مهدی و داود سلیمانی (۱۳۹۰)، *دفاع مقدس (جنگ تحمیلی) در اندیشه امام خمینی (س)*، تبیان (دفتر بیست و پنجم)، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۵)، «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، *راهبرد*، شماره ۹، صص ۸۵-۱۰۲.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار (۱۳۷۳)، *قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی*، تبیان (دفتر سوم)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶)، *فلسفه سیاسی فارابی*، تهران: دانشگاه الزهرا.

Martin, Vanessa (1997), «Khomaini, Knowledge and the Political Process», in: *The Muslim World*, No. 1, pp. 1-17.

Marvin Zonis and Danial Brumberg (2000), Shi'ism as Interpreted by Khomaini, in: *Shi'ism; Resistance and Revolution*, M.Kramer (ed). Boulder and Colorado: Westview Press, pp. 47-66.

Zubaida, Sami (1989), *Islam: the People and the State*, London: Routledge.